



مروری بر

نظریه های روانشناسی

(برای دانشجویان روان شناسی، مشاوره و علوم تربیتی)

دکتر ابوطالب سعادت‌ی شامیر
زینت زحمتکش

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
بهار ۹۳



سرشناسه: ابوطالب سعادت‌تی شامیر - زینب زحمتکش
عنوان و پدید آور: نظریه‌های روانشناسی. سعادت‌تی شامیر، ابوطالب، مولف، زحمتکش،
زینب، مولف.
مشخصات نشر: ارسطو. مشهد.
تعداد صفحات: ۱۹۶ صفحه وزیری
موضوع: روان‌شناسی - آموزشی - دانشگاهی
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۷۰۳-۲-۳
رده بندی دیویی: ۸ ب ۹ ف / ۳۰۱
رده بندی کنگره: ۶۳۰.۰۲۱۴: کتابخانه ملی ایران ۴۱۰
شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۰۳۱۴۵

نام کتاب: نظریه‌های روانشناسی
مولفان: ابوطالب سعادت‌تی شامیر - زینب زحمتکش
ناشر: ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۳
چاپ: مدیران
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۰۷۰۳-۲-۳
تلفن‌های مرکز پخش: ۵۰۹۶۱۴۵ - ۵۰۹۶۱۴۶ - ۵۱۱-۰



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	فصل ۱: روانشناسی
۵	بخش اول : مقدمه
۱۱	فصل ۲: نظریه های روانکاوی
۱۱	بخش دوم : مقدمه
۲۹	بخش سوم : آسیب شناسی روانی بیماران بزرگسال
۳۹	بخش چهارم : زیگموند فروید
۵۵	بخش پنجم : آلدو
۶۳	بخش ششم : جانی
۷۵	فصل ۳
۷۵	بخش هفتم : مقدمه
۸۹	فصل ۴: رفتارگرایی
۸۹	بخش هشتم : مقدمه
۹۷	بخش نهم : ثورندیک
۱۰۹	بخش دهم : تولمن



فصل ۵: روانشناسی شناختی	۱۰۹
بخش یازدهم: مقدمه	۱۲۷
بخش دوازدهم: نظریه پردازان جدید و دنباله رو پیازه	۱۴۳
بخش سیزدهم: بندورا	۱۶۱
بخش چهاردهم: برونر	۱۷۱
بخش پانزدهم: ویگوتسکی	۱۷۷
واژه نامه توصیفی	۱۸۷

فصل

۱

روانشناسی

بخش اول

مقدمه



روانشناسی علم مطالعه‌ی ذهن از طریق بررسی و مطالعه‌ی رفتار انسانی می‌باشد، هدف نهایی روانشناسی درک افراد و گروه‌های متشکل انسانی به وسیله‌ی ایجاد قوانین عمومی و پژوهش در این زمینه می‌باشد. هدفی که در نهایت منجر به بهره‌وری جامعه از یافته‌های روانشناسی می‌گردد. محققان حرفه‌ای این زمینه‌ی تحقیقی روانشناس نامیده شده و به عنوان دانشمندان اجتماعی، شناختی، رفتاری طبقه‌بندی می‌گردند. روانشناسان سعی دارند تا نقش عملکردهای ذهنی را در رفتارهای اجتماعی و افراد بفهمند و فرآیندهای عصبی شناختی و فیزیولوژی را کشف کنند و بدین طریق عملکردهای شناختی و رفتارها را به صورت دقیق معین نمایند.

روانشناسان مفاهیمی از قبیل درک، شناخت، توجه، احساس، انگیزه، عملکردهای ذهن، شخصیت، رفتار و روابط درون شخصی را مشخص می‌کنند. روانشناسان هم چنین به طرق مختلف ضمیر ناخودآگاه انسان‌ها را بررسی کرده و با استفاده از روش‌های تجربی، روابط همبستگی و سببی را بین متغیرهای روانی مورد بررسی قرار داده و عامل‌های مربوطه را استنتاج می‌نمایند و علاوه بر روش‌های تجربی و قیاسی و فن‌های استقرایی استفاده می‌کنند که اغلب روانشناسی مشاوره‌ای و بالینی از این رویه بهره می‌گیرد. روانشناسی با استفاده از یافته‌های روانشناسی در زمینه‌های تحقیقی و علمی به ویژه علوم اجتماعی، علوم طبیعی، پزشکی و انسانی به عنوان یک علم مهم معرفی می‌گردد.

علم روانشناسی علاوه بر اینکه جهت ارزیابی و درمان بیماری‌های روانی بکار گرفته



می‌شود، برای درک و حل مشکلات بخش‌های مختلف زیادی از فعالیت‌های انسانی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. عمده‌ی روانشناسان در زمینه‌های درمانی، مشاوره، درمانگاه‌ها و مدارس مشغول فعالیت هستند، به انجام پژوهش بر روی طیف وسیعی از موضوعات مربوط به فرآیندهای رفتارهای ذهنی می‌پردازند و یا در بخش‌های روانشناسی در دانشگاه‌ها به امر آموزش مشغول هستند و تعدادی دیگر نیز در بخش‌های صنعتی و یا سازمانی یا حوزه‌های دیگری مربوط به بخش‌های انسانی فعالیت می‌کنند یا در بخش‌های حقوقی و حوزه‌های مرتبط به تحقیق و فعالیت می‌پردازند.

تاریخچه‌ی مطالعه‌ی روانشناسی فلسفی به تمدن باستانی یونان، مصر، هند و فارس بر می‌گردد. مورخان به اسناد مکتوب فلاسفه‌ی مصر از قبیل پلاتو^۱، تالز^۲، و آریتول^۳ (به ویژه مقاله‌های دآنیما^۴ در زمینه روانشناسی)، به عنوان اولین دانشمندان مشهور در زمینه‌ی فلسفه که به بحث روانشناسی نیز پرداخته‌اند اشاره کرده‌اند. در اوایل قرن چهارم میلادی، بقراط (پزشک معروف یونانی)، اختلالات ذهنی را به عنوان بخشی از اختلالات فیزیکی عنوان کرد تا به عنوان اختلالات ذاتی و طبیعی.

ساختارگرایی

پزشک معروف آلمانی، "واند ویلهلم"^۵، مشهور به «پدر روانشناسی تجربی»، کسی که به یافته‌های روانشناسی‌اش در محیط آزمایشگاهی مشهور و معتبر گشته است، در سال ۱۸۷۹ اولین آزمایشگاه روانشناسی را در دانشگاه لیپزینگ^۶ را کشف کرد. آقای واند با تمرکز بر روی تجزیه فرآیندهای ذهنی به عناصر اصلی‌اش و قیاس آن با آخرین یافته‌های علم شیمی، موفقیت بزرگی را در بررسی عناصر و ساختار این فرآیند کسب کرد. گرچه

1. Plato

2. Thales

3. ARitol

4. De Anima

5. wundt wilhem

6. Leipzing



آقای واند یک ساختارگرا نبود، اما دانشجوی وی آقای «ادوارد تیچنر»^۱ یک شخصیت مهم در اوایل مطالعه علم روانشناسی آمریکا محسوب می‌شود، یک متفکر و محقق ساختارگرا بود تا آنکه یک محقق کارکردگرا تلقی شود.

کارکردگرایی

کارکردگرایی به عنوان یک عکس‌العمل در مقابل فرضیه‌های ساختارگرایان پدیدار شد و عمدتاً نیز تحت تأثیر فرضیه‌های فیلسوف و دانشمندان و روانشناس مشهور آمریکایی بنام «ویلیام جیمز»^۲ هست. آقای جیمز اعتقاد داشت که روانشناسی بایستی ارزش عملی و تجربی داشته باشد و روانشناسان بایستی بفهمند که چگونه مغز و عملکرد آن به و ری از آن منجر می‌گردد. در این کتاب، اصول روانشناسی، انتشارات سال ۱۸۹۰، نوشته آقای جیمز، سوالات شماری را که روانشناسان کشف کردند را مطرح می‌نماید.

در قرن ۱۹، روانشناس آلمانی دیگری به نام «هروان ایبنگ‌اوس»^۳، از دیگر محققان کارکردگرا بود که در عرصه روانشناسی مطرح گردید. وی یکی از پیشگامان مطالعه تجربی حافظه، کسی که نمونه‌های کمی یادگیری و فراموشی را در دانشگاه برلین کشف کرد. محقق و دانشمند روسی تبار دیگری بنام «داولو»^۴، فرآیندهای یادگیری را در سگ‌ها کشف کرد که بعدها یافته‌های وی به عنوان «شروط کلاسیک» مطرح شد و این یافته‌ها برای نوع بشری نیز مورد استفاده قرار گرفت. در اوایل سال ۱۹۵۰ میلادی، فن‌های تجربی از جانب دانشمندانی چون واند، جیمز و ایبنگ‌اوس بنیان‌گذاری شد و محققان روانشناس دیگر فعال در زمینه روانشناسی تجربی عمدتاً نیز به عنوان روانشناس شناختی مطرح شدند که به اطلاعات و نحوه پردازش آن اطلاعات مربوط می‌شد که در نهایت این تحقیقات یک بخش قابل توجهی از علم شناخت را تشکیل دادند. در اوایل، این رشد و توسعه در بخش علم شناخت به عنوان انقلابی قلمداد گشت که قادر بود به واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های پیچیده

1. Edward Titchener

2. William James

3. Hermann Ebbinghaus

4. Pavlov



ذهنی که شامل اختلالات روانی و رفتاری می‌شد، پاسخ دهد.

فصل

۲

نظریه های روانکاوی

بخش دوم

مقدمه



روان‌کاوی یک نظریه روانشناسی و روان‌درمانی است که در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ توسط زیگموند فروید، متخصص اعصاب مطرح شد. نظریه روان‌کاوی فروید هم بسط یافته و هم توسط دانشجویان فروید مثل آلفرد آلدِر^۱، ویلهلم ریچ^۲ و گوستار^۳ و دانشجویانی که تحت تعلیم فروید نبودند از جمله هاری^۴، اریک فورم^۵، کارن هورنی^۶، استاک^۷ و سالیوایو^۸ و تا کوئس لاکان^۹ مورد انتقاد قرار گرفته است.

اصول اساسی روان‌کاوی به شرح ذیل است:

۱- عامل‌های رفتار انسانی: تجربه و شناخت توسط محرک‌های غیرعقلانی معین می‌گردند

۲- محرک‌ها عمدتاً ناآگاهانه هستند.

۳- علاوه بر عامل‌های وراثتی، شخصیتی، رشد شخصیتی توسط رویدادهای اوایل کودکی

معین می‌گردد

۴- تضاد مابین نگرش آگاهانه به واقعیت‌ها و نگرش ناآگاهانه می‌تواند منجر به اختلالات

ذهنی از قبیل اختلالات روانی، عصبی، هیجانی، افسردگی و غیره می‌گردد.

1. Alfred Alder

2. Wilhelm Reich

3. Gustar

4. Hurry

5. Erich Formm

6. Karen Horney

7. stack

8. sallivau

9. Tacques Lacan



۵- رهایی از موضوعات ناآگاهانه داشتن نگرش آگاهانه به موضوعات هست.

حداقل ۲۰ نظریه‌ی نظری در ارتباط با رشد ذهنی انسان وجود دارد که ریشه در فرضیه‌ی روانکاوی دارند. روش‌های مختلف درمانی به تحلیل روان کاوی تعبیر می‌گردند که بسیار متفاوت تر از آنچه که نظریه‌ها بیان می‌کنند هستند. واژه ای که هم چنین به روش مطالعه رشد کودکان نیز اطلاق می‌گردد.

روانکاوی بر اساس نظریه‌ی فروید، به نوع خاصی از درمان اشاره می‌کند، نوعی از درمان که در آن بیمار تحت درمان به صورت شفاهی به بیان افکارش، آرزوهایش و خیال‌ها و رویاپردازی و وابستگی‌هایش می‌پردازد و تحلیل‌گر از طریق همین گفتار بیمار به تضادهای ناآگاهانه که باعث علائم بیماری و مشکلات شخصیتی شده به آنالیز رفتارهای او پرداخته و با تفسیر آن‌ها به دنبال ایجاد نگرشی جدید در بیمار جهت حل مشکلات می‌باشد.

روانکاوی علم مواجه شدن و شفاف سازی عامل‌های دفاعی آسیب شناختی بیمار می‌باشد. از طریق تحلیل تضادها، تضادهایی مثل رفتارها واکنش‌های انحرافی، روانکاو می‌تواند نحوه تبدیل ناآگاهانه‌ی بیمار به بدترین دشمن خود را یافته و فرضیه‌های مربوطه را استخراج کند و نیز نحوه ی برانگیزش ضمیر ناخودآگاه و واکنش‌های نمادین توسط تجربه را درک کرده و دلایل این نوع رفتارها را کشف نمایند.

تاریخچه

ایده‌ی روانکاوی ریشه در نظریه‌های زیگموند فروید دارد. نظریه‌های وی در این زمینه در سال ۱۹۸۰ میلادی در وین منتشر شد. فروید متخصص اعصاب بود که علاقمند یافتن درمان‌های مؤثر برای بیماران مواجه با بیماری‌های عصبی یا هیجان‌های زیاد بود. فروید از نتایج تحقیقات خود بر روی کودکان بیمار مبتلا به اختلالات عصبی به این نکته دست یافته بود که یک سری فرآیندهای ذهنی وجود دارند که ریشه ناخودآگاهی دارند و تعداد زیادی دچار زبان پریشی هستند که عامل‌های ارگان یک ظاهری در علائم بیماری آن‌ها وجود ندارد. در اواخر ۱۸۸۰ میلادی، فروید جهت مطالعه و تحقیق بیشتر و همکاری با



پزشک متخصص سیف لیس و اعصاب بنام جان مارتین کارکوت^۱ راهی پاریس شد. اولین نظریه‌ی فروید درباره علائم بیماری هیستریا بود.

او ادعا کرد که ریشه علائم هیستریا از حافظه واپس رانده شده از اتفاقات پیرشان کننده نشأت می‌گیرد که اغلب به آمیزش‌های جنسی مستقیم یا غیرمستقیم مربوط می‌شوند. در همین زمان وی تلاش کرد که نظریه‌های روانی-عصبی مربوط به مکانیسم‌های ذهنی غیرآگاهانه را بسط دهد که موفق به این امر نگردید و یافته‌هایش در این زمینه منتشر نشد.

در سال ۱۸۹۶، فروید نظریه را تحت عنوان اینکه ناسازگاری‌ها، هیجانات جنسی در کودکان هستند عنوان کرد و ادعا کرد که همه‌ی بیمارانش خاطره‌ای از یک نوع سوء استفاده جنسی در حافظه واپس‌رانده خود دارند. با این وجود تا سال ۱۸۹۸، وی شخصاً به همکاری «ویلهلم فیلس»^۲ اعلام کرده بود که هنوز خود وی اعتقادی به این فرضیه‌اش به طور کامل ندارد، گرچه وی اعلام کرده بود که بیمارانش هیچ احساسی نسبت به خاطر آوردن فعالیت جنسی در دوران کودکی خود ندارند ولی مدت‌ها بعد او ادعا کرد که بیمارانش سوء استفاده جنسی اتفاق افتاده در دوران کودکی مواردی را اعتراف کرده‌اند که این ادعا عنوان یک سند تاریخی بعدها توسط دانشجویان فروید در اواخر قرن ۲۰ مورد نقد و انتقاد قرار گرفت و منتقدان ادعا کردند که فروید مفاهیم درک شده از جانب خودش را به بیماران تعمیم داده است. با این وجود، بر اساس ادعای بیماران، فروید معتقد بود که یافته‌های پزشکی وی در اواسط ۱۸۹۰ میلادی، شواهدی از اتفاقات غیرآگاهانه دوران کودکی را نشان می‌دهد و احتمالاً به حافظه آن‌ها از انجام خودارضایی‌هایی مرتکب شده مربوط می‌شود و پس از مدت کوتاهی وی ادعا کرد که یافته‌های مشابهی را از بیماری اوپدپال^۳ به دست آورده است.

تا سال ۱۹۹۰، فروید ادعا کرد که رویاها و خیال پردازی‌ها معنای نمادین داشته و عموماً به شخص خیال پرداز مربوط می‌شوند، وی دومین نظریه‌ی روانشناسی خود را

1. jean- martin Charcot

2. Wilhelm Filess

3. opedipal



فرض اینکه ناآگاهی دارای دو بعد است، یک فرآیند اولیه که شامل افکار به هم فشرده شده و نمادین است و دیگری یک فرآیند ثانویه می‌باشد که ریشه در افکار آگاهانه و منطقی دارد. این نظریه در سال ۱۹۰۰ در کتابی با عنوان «تفسیر خیال‌ها» منتشر شد. در این نظریه، ساختارگرایان خیال‌های جنسی غیرقابل پذیرش را در یک سیستم غیرآگاهانه قرار می‌دهند و این سیستم ناآگاهانه را با سرکوب کردن فعالیت جنسی قبل از ازدواج در جامعه مرتبط دانسته و ادعا می‌کنند که این سرکوبی عامل ایجاد هیجان خواهد بود.

«نظریه‌ی مکان نگاری» در جوامع اروپایی همچنان مشهور است، اگرچه در آمریکای شمالی این نظریه منسوخ گشته است. اما در سال ۱۹۰۵، فروید ۳ مقاله درباره‌ی نظریه‌ی تمایلات جنسی منتشر کرد که در آن یافته‌هایش را در قالب‌های جنسی - روانی به شرح ذیل اعلام داشت: سکس شفاهی (سن ۲-۰) - سکس مقعدی (بین ۴-۲) - سکس نهفتگی (سن ۶ سالگی - بلوغ جنسی) - سکس تناسلی (بین ۶-۳) - سکس تناسلی کامل (سن بلوغ کامل).

در این فرمول وی (سکس شفاهی)، به علت محدودیت‌های اجتماعی، خیال پردازی‌های سکسی در یک شرایط ناآگاهانه‌ای اتفاق می‌افتد و انرژی این خیال پردازی‌های غیرآگاهانه می‌تواند به هیجان‌ها یا علائم فیزیکی تبدیل شود. بنابراین فن‌های درمان اولیه شامل هیپنوتیسم و تخلیه هیجان می‌باشد که بدین وسیله ناآگاهی مبدل به آگاهی گشته و میزان فشارها کاسته شده و علائم بیماری از بین می‌روند. در سال ۱۹۱۵، فروید توجه خود را به خودشیفتگی معطوف نمود و ادعا کرد که در سیستم بهره برداری از انرژی که به نام نیرو گذاری روانی نامیده می‌شود انرژی را در خود نهادینه می‌کنیم تا اینکه آن را در دیگران نهادینه نماییم. تا سال ۱۹۱۷، او عنوان می‌کرد که به هنگام افسردگی و سوگواری، شرایط روحی خاصی به دلیل خشم ناشی از گناه و خطاها در درون انسان شکل می‌گیرد. در سال ۱۹۱۹، در یک مطالعه بر روی کودکی آسیب دیده، متوجه مشکلاتی از رفتارهای خود مخرب در این کودک شد، رفتارهایی تحت عنوان (آزار طلبی اخلاقی) و آزار طلبی‌های جنسی دیوانه‌وار. بر اساس کسب تجربه از بیماران افسرده و خود مخرب در جنگ جهانی، فروید تنها عامل‌های انگیزشی جنسی و سکس شفاهی را برای رفتارهای



خود مخرب کافی ندانست. تا سال ۱۹۲۰، فروید قدرت تشخیص را در گروه‌ها به عنوان یک انگیزه برای ارتکاب رفتارها معرفی. در همان سال فروید نظریه‌ی تمایل جنسی و افراطی‌گری را تحت عنوان فراتر از اصول مطلوب پی‌شن‌ها داد تا بدین وسیله رفتارهای مخرب انسانی را توضیح دهد.

در سال ۱۹۲۳، فروید نظریه جدیدش را با عنوان "نظریه‌ی ساختاری از نهاد و من و (آبر خود)" در کتابی تحت عنوان «من و نهاد» بیان کرده سپس همه نظریه‌های مربوط به عملکردهای ذهنی را اصلاح نمود و بیان داشت که سرکوبی و ترک نفس تنها یکی از مکانیسم‌های دفاعی می‌باشد که در جهت کاهش هیجان استفاده می‌شود. از نظر فروید، سرکوبی و ترک نفس دارای ۲ بعد است: یکی عامل هیجان و دیگری پاسخ به هیجان. در سال ۱۹۲۶، فروید هیجان‌ها و جلوگیری از بروز احساسات را تضادهای بین درون روانی و شخصیت اخلاقی (آرزوها و گناه‌ها) نامید و آنگاه بازداری از عملکردهای ذهنی از قبیل سخن گفتن و عقلانی رفتارکردن را پیشنهاد داد. وی موضوع بازداری از بروز احساسات، علائم و هیجان در پاسخ به تحقیقات آقای اتورنک^۱، طرح کرد. آقای رنک در سال ۱۹۲۴، تحقیقات وی نشان داد که چگونه هنر، اسطوره، مذهب، فلسفه و درمان توسط هیجانات جدا از هم در بخش پیش از رشد احساسات محبت آمیز بچه نسبت به والدین جنسی مخالف خود مشخص می‌شوند. (رجوع شود به ص ۲۱۶). اما در نظریه‌ی فروید چنین بخش‌هایی وجود نداشت. فروید عنوان می‌کرد که هسته‌ی اصلی منابع پایداری و عصبی همه اجزاء هنر، مذهب، اسطوره و درمان، فرهنگ و تمدن، جنبه‌ی انسانی می‌باشد. این اولین بار بود که کسی جرأت کرده بود پیشنهاد دهد که چنین بخشی در درون هر شخصی نمی‌تواند تنها عامل مربوط به رشد روان‌درمانی باشد.

تا سال ۱۹۳۶، اصول توابع چندگانه توسط رابرت ویلدر^۲ معرفی شده بود. وی فرمول‌هایی که علائم روان‌شناختی را باعث شده بودند بسط و توسعه داد. بنابراین، علائمی از قبیل اضطراب و هراس هر کدام بیان‌کننده عناصری از خیال‌های جنسی یا افراطی یا شخصیت

1. otto Rank

2. Robert waelder



اخلاقی، هیجان می باشند. همچنین در سال ۱۹۳۶، دختر زیگموند فروید، آنا فروید، کتابی با عنوان «من و مکانیسم های دفاعی» که در این کتاب راههای متعددی که مغز می توانست مانع واژگونی و از بین رفتن هشیاری گردد را منتشر نمود.

پس از مرگ فروید، گروه جدیدی از تحلیل گران روان درمانی شروع به تحقیق دربارهی وظایف و عملکرد «من» کردند. محققانی چون لدبی هینز هارتمن^۱، کریس^۲، راپاپورت^۳ و لونستین^۴ به تحقیق درباره درک عملکردهای ترکیبی از «من» به عنوان یک میانجی در کارکردهای ارادی از قبیل حافظه و هوش که تحت تأثیر فاز دوم تضادها هستند و کارکردهای ترکیبی که نتیجه شکل گیری سازش می باشد پرداخت. روانشناسان حوزهی «من» بر روی توجه به عامل های تضادهای غیرآگاهانه متمرکز شدند. در مجموع در زمینهی مطالعه و تحلیل روانی کودکان در میان روانشناسان روند رو به رشدی مشاهده می گردید. گرچه انتقادهایی هم وجود دارد در این زمینه، اما روانکاوی به عنوان یک ابزار پژوهشی در دورهی رشد کودکان مورد استفاده قرار گرفته است و همچنان برای درمان اختلالات ذهنی مورد استفاده قرار می گیرد.

در سال ۱۹۶۰ میلادی، نظریه های اولیه فروید درباره رشد تمایلات جنسی در اوان کودکی دختران مورد ارزیابی و انتقاد قرار گرفت، این انتقادها منجر به رشد یک طیف وسیعی از درک و تفهیم از میزان رشد تمایلات جنسی دختران شد و در نهایت به تعیین و اصلاح زمان بندی و استاندارد بودن چندین فرضیه فروید گشت (عقیده ای که از درمان اختلالات ذهنی زنان استخراج شد) محققان دیگری نیز مطالعات کارن هورنی^۵ را که در زمینه فشارهای اجتماعی که رشد زنان را تحت تأثیر قرار می داد را دنبال کردند- اغلب متخصصان روانکاوی آمریکای شمالی از نظریه هایی که بادی های برنجی فرضیه های فروید شکل گرفته بود استفاده می کردند.

1. Ledby Heinz Hartmann

2. Kris

3. Rappaport

4. Lowenstein

5. Karen Horney



در اوایل قرن ۲۱، تقریباً ۳۵ مؤسسه آموزشی فعال در زمینه روانکاوی در ایالات متحده توسط مؤسسه روانکاوی امریکا مجوز فعالیت گرفتند و بالای ۳۰۰ روانکاو فارغ التحصیل فعال در ایالات متحده در این مؤسسه در حال فعالیت بودند. مؤسسه بین‌المللی روانکاوی به همه مؤسسات دیگر روانکاوی در سرتاسر دنیا مجوز و اعتبار صادر می‌نماید. از جمله در فرانسه، صربستان، آلمان، استرالیا، ایتالیا، سوئیس و تعدادی دیگری از کشورها که اعتبار این مؤسسات در این کشورها درست به اندازه ۶ مؤسسه فعال در آمریکا هست. فروید در سال ۱۹۱۴ مقاله‌ای تحت عنوان تاریخچه جنبش روانکاوی منتشر کرد که این مقاله از ابتدا به زبان آلمانی منتشر شد.

فرضیه‌های روانکاوی

فرضیه‌های برجسته روانکاوی در قالب چندین نظریه آموزشی طبقه‌بندی می‌گردند. گرچه این فرضیه‌ها با هم فرق دارند، اما اغلب آن‌ها بر روی عناصر فاقد هوشیاری مؤثر بر پویایی ذهنی افراد تمرکز دارند. تلاش‌های زیادی برای یک دست کردن عناصر متضاد انجام شده است. تلاش محققانی مثل دورپات تئودور^۱، بی. کیلینیمو^۲، اس. اختر^۳.

در همه زمینه‌های مراقبت‌های بهداشتی، همواره تضادهایی وجود دارند که مربوط به عوامل خاصی از بیماری‌ها می‌شوند و بحث‌ها در این مورد نیز اغلب به بهترین فن‌های درمان می‌پردازند به ویژه در زمینه‌هایی چون مراقبت از کودکان، آموزش، مطالعات فرهنگی و سلامت ذهنی و روان‌درمانی.

نظریه ی مکان نگاری

نظریه ساختاری به ۳ بخش ابر خود و نهاد و من تقسیم می‌شوند. بخش نهاد به هنگام تولد به عنوان منبع غرایز اصلی قلمداد می‌گردد که شکل سازمان‌یافته نداشته و غیر هوشیار است و صرفاً بر روی اصول مطلوب بدون تشخیص حقیقت یا دوراندیشی اثر

1. Dorpat- Theodore

2. B. Killinymo

3. S. Akhtar



می‌گذارد. بخش «من» به آرامی و به تدریجی رشد می‌کند و یا میانجی‌های در حال ظهور بخش نهاد و حقایق دنیای بیرون در ارتباط است، بنابراین بر روی اصل حقیقی اثرگذار است و بخش سوم بخش اَبر خود است که به بخشی از «من» متصل می‌گردد که در این بخش رشد خودبینی، خود انتقادی، یا رشد قضاوت و عکس‌العمل‌ها وجود دارد. هر دو بخش من و اَبر من، جزئی از آن‌ها هوشیار و جزئی از آن‌ها غیر هوشیار هستند.

روانشناسی «من»

روانشناسی من ابتدا توسط فروید در بخش خودداری از بروز احساسات و هیجان‌ها در سال ۱۹۲۶ مطرح گردید. این نظریه توسط لو ونستین^۱، تلارتمن^۲ و کریس در همه مقاله‌ها و کتاب‌ها از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۶۰ میلادی مورد ارزیابی و اصلاح قرار گرفت. اسد بلاک^۳ آخرین محقق بود که این نظریه را مورد اصلاح قرارداد. این پروسه اصلاحات، همگام با تعدادی از آخرین پیشرفت نظریه‌های شناختی انجام می‌گرفت که شامل مفاهیم عملکرد ارادی بخش «من» می‌شد. در این اصلاحات عملکردهای ذهنی مستقل در نظر گرفته نشدند چه در بخش‌های اصلی چه در تضادهای درون روانی و عملکردها به شکل ذیل تصور شدند:

درک حسی، توان کنترل، افکار نمادین، افکار منطقی، صحبت کردن، تجربه، یکپارچگی، تمرکز و قضاوت درباره خطر، آزمایش حقایق، توانایی در تطبیق، گرفتن تصمیم‌های اجرایی، بهداشت، حفاظت از خود، فروید نشان داد که خودداری از بروز احساسات روشی است که ذهن ممکن است از آن برای مداخله در هر کدام از کارکردهای ذکرشده استفاده کند تا بدین وسیله از پدیدآورنده احساسات دردآور خودداری نماید. در سال ۱۹۵۰ میلادی، هارتمن اعلام داشت که در تعدادی از این عملکردهای اعلام‌شده کمبودهایی وجود داشته باشد.

فروید در سال ۱۹۶۴ تفاوت‌های مابین افرادی که آسیب‌ها را در روابط واقعی خود

1. Loe wenstein

2. tlartmann

3. Bellak